

نگاهی به کتاب «خشونت، پنج نگاه زیرچشمی»

نثری برای خشونت

ایده نثر را از بستر سنت ایده‌الیس‌م آلمانی وام بگیرد، واژگونه‌اش کند، به آن بعد پیکار نظری- سیاسی بیفزاید و به زیست- جهان طبقه کارگر پیوند بزند یا به عبارتی آن را پرولتاریزه کند. ژیزک این مغاک یا این نقب دوران‌ساز و سنت‌ساز را زیرچشمی از شش جهت تحت نظر دارد و آن را می‌کاود و این نثر کاوی به هیچ وجه از سنخ پژوهشنامه‌ها و تتبعات دانشگاهی نیست بل پرسش‌واره یا پرولماتیک بنیادین ژیزک در اینجا- شکل می‌بندد که: نثر من کجاست؟ یا نثر من در فاصله از کدام وضعیت آسیب‌مند شکل می‌گیرد؟ یا نثر من در گسست با کدام ایده‌الیس‌م یا ایده‌الیس‌م‌ها صورت‌بندی می‌شود؟ اینجااست که یک هیستری در سه گستره پدیدار می‌شود. نثر به مثابه امر مجرد هستی‌شناختی (با کدام کلام سخن بگویم؟)، نثر چوان خطاب کردن یا به‌نام‌خوانی (با که یا چه سخن می‌گویم؟ سنت؟ طبقه؟ تاریخ؟، نثر به منزله پیکار علیه زور‌توزی‌های پنهان و پیدای زمانه حال (سخن بر ضد کاپیتالیسم؟ ایده‌الیس‌م؟ لیبرالیسم؟) و باز دقیقاً همین جاست که نثری برای خشونت (خشونت بدیل) آغاز می‌شود و این هیستری سه‌گانه در شش نگاه زیرچشمی (یا شش موومان موسیقایی) بخش می‌شود و شیوع می‌یابد. نثر لکانیستی- مارکسیستی مولف «خشونت» با گذار از منطقه یا منطقه‌های لیبرال‌های کمونیست از یک سو و نولیبرال‌هایی چون جان راولز از سوی دیگر یا به منطقه‌ای می‌گذارد که به تعبیر کی‌پرکه‌گوری «نه این و نه آن» است بلکه قاعده‌ای مبتنی بر تصمیم‌گیری و پراکسیس است و چنین است که سه خط نگاه با هم به رغم تفاوت‌هایشان- یعنی چسترتن، اورول و بنیامین با هم و به هم می‌آمیزند تا خشونت مطرح‌وجه در رساله «خشونت»

قدمتا رساله «خشونت» اسلاوی ژیزک با این هشدار یا درنگ پراهمیت صورت‌بندی می‌شود: «ظاهراً باید گفته مشهور آدورنو را تصحیح کرد: پس از آشویتس آنچه ناممکن است نثر است نه شعر.» (ص۱۳) این رساله حقیقتاً و تحقیقاً به وضعیت نثر در جهان پس از آشویتس می‌پردازد و با لغزیدن به تگره لکانی، وضعیت آسیب‌مند نثر در زمانه حاضر و نیز به تعبیر آلتوسری از دست رفتن گسست میان نثر مارکسیستی و نثر نولیبرالی، جد و جهد مولف «خشونت» برگزشتن از این آسیب‌مندی و به عبارتی بحران نثر مارکسیستی و صورت‌بندی نوینی از خشونت موجود در چنین نثری است. برخلاف عقیده عام که ژیزک را برساننده پرشر و شور خشونت انقلابی می‌داند باید در این نکته یا نقطه دقیق شد که محصول منطق لکانیستی و مارکسیستی ژیزک بر زمینه سیطره جهان نولیبرالی، پرورن ایده یا ایده‌های نثر با جذب پتانسیل‌های خشونت اخلاقی (از سن پل تا لنین و باز گشت) است.

باید اعتراف کرد پس از فروختن جنبش‌های

سیاسی- نظری چیگرا در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ و به محاق رفتن نثر مارکسیستی، ژیزک

با تجهیز محتوای لکانی به فهم آلتوسری‌اش،

درصدد تحقق این امر است که

باید چنین نثری را از نو نوشت

و (باز) نوشت، قرات‌های او از

گیلبرت چسترتن، جرج اورول،

والتر بنیامین و… نشانگر چنین

همتی است و نتیجتاً او به نثری

برای خشونت می‌اندیشد که امکان

عمل قاطع را تجربه کند. بگذارید

در این مجال نقی تاریخی را تجربه

کنیم؛ نقی که دقیقاً میان کانت

و مارکس به مثابه مغاک سه‌مناک

و گریزنایدیسی حصر می‌شود تا

نشان دهد چگونه مارکس توانست

.....

نگاهی به کتاب جنس ضعیف

پروانه‌های آهنی

زمانی کتاب دکتر نوال السعداوی را در مورد «تجربه‌های بیگانه با واقعیت» زن بودن- در بخشی از جوامع انسانی منظر اند- می‌خواندم. در جای‌جای کتاب به این استدلال در خصوص ضرورت شکل‌گیری نهضتی برای دفاع از حقوق از دست رفته زنان برخوردم که: «برده‌ها در طول تاریخ آزاد شده‌اند، اما زن‌ها نه.» (دکتر نوال السعداوی، مجید فروتن، ۱۳۵۹) چنین نظری روشن‌کننده ریشه نهضتی است که زنان برای کسب حقوق اجتماعی خود، طی یکصد سال گذشته در جوامع مختلف با عناوین متنوع به راه انداخته‌اند، اما باید دید نهایتاً این تلاش‌ها بارآور چه وضعی برای زنان شده است، بیشتر قضاوت‌های زنان در مورد وضع زنان میان تاریخ/، روشنی است که زنانگی را همواره به مثابه حجمی خاکستری در خود پنهان می‌کند، و سعی دارد چیزی از زن بودن بسازد که ماهیت شغافی ندارد. احتمالاً این صریح‌ترین قضاوتی است که می‌توان- با در نظر گرفتن تعریف‌هایی که در کتاب‌ها، مقالات و فرهنگنامه‌ها از زن بودن مطرح شده- از زنانگی به مثابه تلاش تاریخی اقلیت برای رسیدن به جایگاه از دست رفته مطرح کرد.

با چنین تصویری خواندن کتاب «جنس ضعیف» ما را وارد شاهراهی می‌کند که- از دریچه مشاهدات عینی و مصاحبه‌های یکی از معروف‌ترین روزنامه‌نگاران اجتماعی جهان- سعی دارد ضمن برشمردن دلایل خاکستری بودن قضاوت در مورد زنانگی، نزد محروم‌ترین تا خوداتکاترین و مدرن‌ترین زنان جهان، دلایل ختم شدن مبارزات زنان برای کسب حقوق و جایگاه برابر با مردان در جوامع مختلف، به سرگردانی و افسردگی تازه را توضیح دهد.

پیش از مطرح کردن بحث‌های دیگر، باید یادآور شوم هرچند کتاب «جنس ضعیف» نزدیک به ۵۰ سال پیش نوشته شده، و احتمالاً امروز بسیاری از آن مواردی که فالاجی در کشورهایی مانند چین، هند، مالزی، پاکستان، سنگاپور، ژاپن و… به عنوان بخشی از فرهنگ عمومی در خصوص زنانگی دیده، دست‌خوش تغییرات عمده‌ای شده‌اند، اما طبق آنچه ظواهر امر نشان می‌دهد، شرح او از قضاوت زنان در مورد خودشان در این جوامع، تغییر چندانی نکرده است.

جمع‌بندی و تحلیل «اوربانا فالاجی» در

به نظر نگارنده در چند لایه می‌توان به صورتی دقیق‌تر به بررسی ماموریت «اوربانا فالاجی» از طرف مطبوعه‌اش جهت تهیه گزارشی از وضع زنان پرداخت. در یک لایه ما با شرحی مستند از وضعیت زنان در ۵۰ سال پیش - زمان تهیه این گزارش- مواجه هستیم، که زنان پاکستان را تحت شرایطی سخت به صورتی غیرقابل باور دچار خودباختگی و ضعف در شناخت هویت‌شان و زیر استعمار نظام مردسالار حاکم بر جامعه نشان می‌دهد.

زنان هند را مبارزانی می‌بیند که در مسیر به دست آوردن استقلال کشورشان با دفاع از فرهنگ ملی، هویت و ارزش تازه یافته‌اند، اما به عنوان بخشی از همان فرهنگ «نظام پروانگی» حضورشان نهایتاً اهتی شده، و همچنان در بند قوانین عرفی و مقرراتی گرفتارند که برای مثال: حتی با به رسمیت شناختن حق ازدواج مجدد برای ایشان اجازه ازدواج مجدد را به ایشان نمی‌دهد.

زن‌سالارهای مالزیایی نیز در نگاه او بخشی از همان فقر شناختی جامعه و زن نسبت به

بنداژه» (اوربانا فالاجی، یغما گلوبی، ۱۳۸۹)



تصویر از کتاب جنس ضعیف

خود هستند، که خوشبختی فوق‌العاده‌شان در انزوا و طردشان از جامعه به عمق جنگل‌ها و خانواده‌های کوچک چندنفده‌ای معنا یافته، و تنها راه درآمدن از محاصره مردان را در مردانه زندگی کردن و در محاصره گرفتن مردان در یک یک لایه ما با شرحی مستند

در چین نیز زنانی که خبرنگار ایتالیایی می‌بیند سه گونه رنج متفاوت دارند: زنان قایق‌نشین هنگ‌کنگ که سرنوش غم‌انگیزشان باعث شده هویت انسانی خود را فراموش کنند و چیزی فراتر از وضع فعلی خود را برای زنانگی متصور نباشند، زنان جامعه هنگ‌کنگ که اگرچه در میان‌شان چهره‌های سرشناسی در جایگاه‌های خاص اجتماعی هم دیده می‌شود، اما دچار خودباختگی یا تن‌باختگی شده‌اند که فشار خروج از شرایط سخت جامعه سنتی چین در ایجاد محدودیت برای ایشان موجب آن بوده، مثال آن نیز زندگی مالک بزرگ‌ترین روزنامه هنگ‌کنگ است؛ زنی که جدای از زندگی اجتماعی خود در زندگی شخصی تفاوت چندانی با زنان قایق‌نشین ندارد و زنان کمونیست که جامعه چین سرخ در قبال دادن جایگاه برابر اجتماعی به ایشان عواطف‌شان را به قالب‌های آکنی بی‌جانی مبدل کرده که دیگر در آن از احساس و عاطفه غریزی زنانه خبری نیست.

فالاجی زنان ژاپنی را طبق تعریف فرهنگنامه‌ای بهترین زنان دنیا می‌داند که زندگی واقعی‌شان شباهتی با آن تعریف‌ها ندارد؛ زنانی سرگردان میان دنیای جدید و دنیای قدیم که گیشاها آنها را با خانواده و عواطف‌شان پیوند می‌دهد. روایت اوربانا فالاجی از شرایط مراسم ازدواج فرزند دختر امپراتور ژاپن با یک کارمند ساده بانک به خوبی روشن‌کننده‌این سرگشتگی‌است. اما جالب‌ترین بخش مشاهدات نگارنده کتاب جنس ضعیف در مورد زن نیویورکی (امریکایی) است که به قول او: «غروباً مترو مثل یک اژدها اونا رو قورت میده تا…» جلوی آپارتمانی که با پول آزادی و استقلال خریدن بالاشون بیاره، یه غصه و یاس بزرگ رو قلیبشون می‌شیننه و آهشون نیویورک رو با هم‌ه عظمتشون می‌لرونه». پس دوباره از آپارتماناشون بیرون می‌زنن!…» (تا) از اون یاس و غصه رها بشن و به این حقیقت زهرماری فکر کنن که قدرت

سال پنجم ■ شماره ۱۱۵۷ ■ دوشنبه ۲۰ دی ۱۳۸۹



می‌توان تلاشی مجدانه در جهت بازایی و نروایی ایده یا ایده‌های چنین نثری دانست. گرچه راه دشوار و صعب چنین ایده‌ای با در نظر گرفتن شرایط و مقتضیات تاریخی (زمان واقعاً موجود) خالی از مخاطرات و کژروی‌ها نیست اما باید از امکان‌ناپذیری ایده نثر کانتی درگذریم و پا به دالان نثر مبتنی بر گسست آلتوسری بگذاریم تا بتوانیم پیکر نیمه‌جان نثر خود را بازایی و بازورزی کنیم، البته باید درها و دروازه‌های چنین نثری را گشود تا بتواند پتانسیل رادیکالش را کسب کند و از نو با عزمی جازمانه و مصمم به ایجاب و اثبات بزرگ خویش نائل شود. اتکلمه: رساله «خشونت: پنج نگاه زیرچشمی» که به همت نشر نی به بازار کتاب روانه شده است، تنها دارای پنج فصل است و یک فصل آن- آگاهانه یا ناآگاهانه- حذف و

برچیده شده است. متن انگلیسی کتاب چنین

است: «خشونت: شش نگاه زیرچشمی». که

اساساً کتاب ترجمه‌شده باعث شده: «نای

موسیقایی آن (با حذف یک فصل) ضربه زده و

آن را از ریخت انداخته است.»

.....

تاریخ نشر: ۱۳۸۹

تعداد صفحات: ۱۱۹

قیمت: ۲۵۰۰ تومان

نشر: نیلوفر

نویسنده: عزیز ترسه

ویراست: عزیز ترسه

چاپ اول: ۱۳۸۸

فرمت: چاپ

موضوع: نقد ادبی

ژانر: علمی-تخیلی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی

موضوع: نقد ادبی